

نقش حوزه‌های علمیه در آزادی فلسطین

مجید شاکر سلماسی*

مقدمه

حوزه‌های علمیه از عناصر مهم و اصلی مولد فرهنگ در بین ملت‌ها هستند و موضع‌گیری این نهاد دینی همواره حجت شرعی و مقبول افراد جامعه بوده است. در عصر پرتلاطم کنونی، مخصوصاً در سده اخیر، همه شاهد نقش بسیار مؤثر حوزه‌های علمیه و علمای مسلمان در احیای فرهنگ غنی اسلام و حفظ باورها و معتقدات دینی مردم و نیز مبارزه با استکبار بوده‌ایم؛ از این روی به جرئت می‌توان اذعان کرد که عالمان مسلمان در جهان اسلام همواره نقش حاملان فرهنگ را داشته‌اند و از نظر جایگاه نیز در مقام برجسته‌ای بوده‌اند. به تعبیری، «عالمان به عنوان سازمان رهبری‌کننده مردم و گروهی از افراد هستند که پیشرفت یا انحطاط جامعه را با ایشان در ارتباط می‌دانند». با این توضیحات، موارد زیر را می‌توان به عنوان نقش و رسالت حوزه‌های علمیه در فرهنگ جامعه ذکر کرد:

۱. دفاع از حریم دین و مقابله با انحرافات؛
 ۲. فراهم کردن زمینه‌های جامعه‌پذیری صحیح؛
 ۳. فراهم آوردن زمینه برای اجرای احکام؛
 ۴. احیای مسجد به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای فرهنگ‌ساز جامعه؛
 ۵. ترویج اخلاق حسنه؛
 ۶. رهبری دینی.
- هریک از این موارد به‌تنهایی یکی از مصادیق مبارزه با استکبار و ظلم‌ستیزی است.

واژگان کلیدی: حوزه‌های علمیه، فلسطین، اشغالگری، علما.

مسئله فلسطین در جهان اسلام

در جهان اسلام مسئله‌ای مهم‌تر از موضوع فلسطین وجود ندارد. این مسئله به قدری اهمیت دارد که در صورتی که حل شود، بسیاری از بحران‌های دیگر نظیر مسئله تروریسم در منطقه نیز از بین خواهد رفت؛ چراکه اساس و ریشه افکار تکفیری و تروریستی در اتاق فکر رژیم صهیونیستی طراحی می‌شود.

مسئله فلسطین بازتاب متعدد و گسترده‌ای در سراسر جهان به دنبال داشته است. یکی از واکنش‌های مهم در قبال این رویداد، برخوردی است که از جانب تحصیل کرده‌ها در حوزه و دانشگاه و روحانیون اسلام و مخصوصاً علمای شیعه صورت پذیرفت و بدون هیچ تغییری، در طول هفتاد سال گذشته ادامه یافته است. حال با توجه به ویژگی‌های خاص ظلم ستیزی روحانیون باید بدانیم که این طبقه از اندیشمندان مسلمان اصولاً با مسائلی همچون موضوع فلسطین و نفوذ صهیونیست‌ها چه برخوردی داشته‌اند و مقابله با آن را به چه قسمی لازم شمرده‌اند. یکی از روحانیون گمنام ایران به نام محمدحسن بن محمدابراهیم گیلانی که با حادثه‌ای مشابه قضایای فلسطین در عهد خود مواجه شده بود، حکم واجب را برای مقابله با این خطر، یکی از اقسام جهاد بیان می‌کند و وجوبش را چنین متذکر می‌شود: «دوم، جهاد در صورت هجوم اهل شرک و ضلالت است بر بلاد مسلمانان به نوعی که خائف باشند اهل بلاد از غلبه و استیلای اهل کفر بر بلدان، یا اگرچه قلیل شد، اخذ مال ایشان و این نوع جهاد واجب است بر کافه مسلمانان که قادر باشند بر جهاد... و این جهاد در غیبت و حضور امام علیه السلام بی تفاوت رواست» (صلح میرزایی، بی تا، ص ۴۸).

شیخ محمدرضا همدانی از علمای عصر ناصری نیز در رساله‌ای به نام ترغیب المسلمین إلى دفاع المشرکین، طی حکم صریحی در برابر چنین هجوم و صدمه‌ای می‌نویسد:

«جهاد که غرض حفظ بیضه اسلام و انتظام امر معاش و معاد آنام است، مادام که غرض صورت نیافته، امر به جهاد باقی است» (همان، ص ۵۲).

مطالعه تاریخ معاصر جنبش های شیعی روشن می کند که روحانیون در سخت ترین اوضاع و هنگامی که شدیداً از هر سو اساس و بنیان جامعه اسلامی را در معرض آفات و حوادث قرار می داد، نه تنها در کسوت راهبری جهاد درمی آمدند، بلکه با ژرف اندیشی و دقت نظر، به سرعت مطامع استعماری یا اهداف درازمدت بیگانگان را شناسایی می کردند و مانع از وصول ایشان به مقصد غایی خود می شدند؛ برای مثال، وقتی که در عراق قوای انگلیسی به مبارزه با مردم برخاستند و کوشیدند قیام ملت عراق را از مجرای طبیعی خود منحرف سازند و وضع دشوار و خفقان آوری را پدید آورند، انقلاب شیعیان عراق به رهبری روحانیون بود که ایشان را ناامید و محکوم به شکست کرد. یکی از علمای نجف که در سال های جنگ جهانی اول شاهد قیام شیعیان نجف بوده و حوادث را به دقت ثبت کرده است، در بخشی از خاطرات روزانه اش درباره علل قیام و جهاد شیعیان می نویسد:

«بعضی دیگر را اعتقاد بر این باشد که محض عرق اسلامی و حمیت اسلامیت بوده [که] نتوانسته ببیند که بلده مقدسه نجف که مرکز روحانیت و دیانت و قبه اسلام [و] چشم و چراغ اسلامیان است، در تحت فرمانروایی صلیبیان حکمران و آمر بر این بقعه مقدسه که مطاف ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء و ملائکه مقربین و محبط رحمت و فیوضات حضرت احدیت بوده... بیرق تثلیث بالا سر جقه توحید کوبیده شود» (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۱۴).

روحانیون شیعه با اتکا به چنین پشتوانه هایی و با توجه به وظیفه شرعی خود درباره قضیه فلسطین، از همان ابتدا حرکتی را آغاز کردند که دقت در اهداف و مواضع نخستین این رهبران دینی و مقایسه آنها با آمال امروزی ایشان، ما را

مطمئن می‌سازد که روحانیون شیعه به‌واقع از سرسخت‌ترین و سازش‌ناپذیرترین صنف‌هایی بوده‌اند که در برابر خطر صهیونیسم بدون هیچ‌گونه تأمل و مسامحه‌ای از خود واکنش نشان داده‌اند. مرحوم آقامحمدحسن آل کاشف‌الغطاء، اعلم علمای نجف، در پاسخ به استفتای محمد صبری عابدین، آموزگار حرم شریف قدس، مطابق اسناد موجود فتوایی را به این مضمون انتشار می‌دهد: «جلّ شأنه می‌فرماید: "و كذلك أخذ رب إذا أخذ القرى و هي ظلمة أن أخذة أليم شديد."» چه ظلمی از این بالاتر می‌باشد که انسان حقوق‌رفتگان و احفاد خود را از بین ببرد و پایمال نماید و بلکه می‌توان گفت چه ظلمی از این بالاتر است که انسان حق‌مقدسات و دین خود را پایمال کرده و از عظمت نوامیس و قرآن خود بکاهد» (تاجیک، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

او سپس با اشاره به فروش اراضی فلسطین و حکم شرعی افرادی که در این گونه معاملات دست داشته‌اند، چنین اظهارنظر می‌کند:

«... آیا بعد از این‌همه یقین ندارند که این فروش، جنگ با اسلام می‌باشد؟ آیا کسی شک دارد که این فروش یا همراهی در فروش یا کوشش و دلالتی با رضایت در این کارها جنگ با خدا و پیغمبر او، پایمال نمودن دین اسلام است؟... آن‌ها را از دین و حوزه اسلام خارج و جزء کفار بشمارید و در تمام کارها از آن‌ها دوری کرده و با آن‌ها ازدواج ننموده و با آن‌ها معاشرت نکرده و همچنین خرید و فروش و سلام و علیک و رفت و آمد و گفت و شنید با آن‌ها ننموده و به علاوه، مرده‌های آن‌ها را مشایعت نکرده و در قبرستان‌های مسلمانان هم دفن ننمایند. اسامی آن‌ها را بایستی در تمام مجامع "نوادی" و روزنامه‌ها و مجله‌ها به اسم خارج‌شدگان از دین معرفی کرده و اسم ببرید» (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۱۷).

موضوع مخالفت علما با طرح تقسیم فلسطین در جامعه ملل شاید به واقع گام آغازین رویارویی علمای جهان اسلام و غرب بود که پرچم آن را روحانیون شیعه ایرانی مقیم عراق بلند کردند. این جماعت با فراخوان سایر علمای اسلامی، این مهم را بی‌واهمه و هراس چنین به فعلیت درآوردند: «آقایان هبة‌الدین شهرستانی و سید محمدمهدی صدر، سید محمدمهدی اصفهانی و سید محمدمهدی خراسانی که از علمای ایرانی ساکن بغداد و کاظمین هستند و شیخ راضی آل‌یاسین که از علمای شیعه عرب است، با یوسف عطا مفتی بغداد و حبیب العبیدی مفتی موصل و ابراهیم راوی که هر سه از علمای درجه اول موصل و بغداد هستند، تلگرافی به مضمون ذیل به جامعه ملل و وزارت خارجه انگلیس مخابره نموده‌اند: "این جانبان که نمایندگان روحانی مذاهب اسلامی هستیم، از قرار کمیسیون سلطنتی راجع به تقسیم فلسطین که یک کشور اسلامی و عربی عزیزی است، اظهار عدم رضایت نموده و نسبت به آن اعتراض و آن را یک ضربتی به قلب اسلام و عرب می‌دانیم"» (همان، ص ۱۸).

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی طی یادداشتی برای سفارت دولت ایران در بغداد اظهار امیدواری می‌کند که دولت ایران در جامعه ملل از هیچ‌گونه تلاش برای دستیابی ملت فلسطین به حقوق حقه خویش فروگذاری نمی‌کند. علامه کاشف‌الغطاء در اقدامی همسو با فعالیت آقای سید ابوالحسن اصفهانی، پادشاه وقت عراق، ملک غازی را همین‌گونه خطاب قرار داده است. سفارت ایران در بغداد این حرکت را این‌گونه تشریح می‌کند:

«علمای عرب شیعه نجف مجدداً تلگراف‌هایی به ملک غازی و کمیسر عالی فلسطین مخابره نموده و از مظالم انگلیس در فلسطین دادخواهی کرده‌اند. آقای شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء که از مشاهیر

علمای عرب در نجف می‌باشد نیز تلگرافی به کمیسر عالی انگلیس و کمیسیون فنی انگلیس مخابره نموده و اضافه کرده است که مردم از علما فتوای جهاد خواسته‌اند...» (همان).

یکی از جراید بغداد هم خبری را درج می‌کند که نشان دهنده روحیه مبارزاتی و خدشه ناپذیر روحانیون است: «براساس خبر النهار بغداد، علمای اسلامی در تاریخ ۱۳۱۷/۳/۲۵، در تحت قبه حضرت امیر علیه السلام در نجف تجمع نموده، درباب صدور حکم جهاد مذاکراتی نموده و حکم مزبور به امضای همه آقایان علما صادر خواهد شد و ریاست جلسه مزبور هم با آقای کاشف‌الغطاء خواهد بود» (صلح‌میرزایی، بی تا، ص ۱۷۹).

روحانیون شیعه برای بررسی این موضوع، از علمای سوریه، لبنان، اردن، مصر، یمن، امارت‌نشین‌های خلیج فارس، ترکیه، افغانستان و ایران دعوت کرده‌اند که در این اجلاس حضور یابند. علامه کاشف‌الغطاء سپس خود رأساً حکم جهاد را صادر کرد:

«... ای اسلام و ای عرب، بلکه ای برادر و یا اینکه ای بشر، وضعیتی که فلسطین سربریده به آن رسیده است، به نظر همه مشهود عیانی شده و چنان‌که گفته‌ایم، باز هم می‌گوییم که قضیه فلسطین قضیه بالاختصاص خود فلسطین نبوده... ای عرب، ای مسلمین، ای بشر یا ای مردم، جهاد در فلسطین بر هر انسان واجب شده، نه بر عرب و مسلمین تنها... این است دعوت و ندای عمومی این‌جانب که به عرب و اسلام می‌فرستیم. خدا گواه است که بنده دهه ششمی را از عمر تجاوز کردم و اگر ازدحام و ازدیاد انواع علل رنجوری بر این استخوان‌های پوسیده‌ام حمله نمی‌آوردند، اول شخصی بودم که به این دعوت لبیک می‌گفتم...» (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

محمدحسین آل کاشف‌الغطاء سپس در فتوایی دیگر به تقسیم‌بندی کشورهای جهان اسلام می‌پردازد که باید در این جهاد نقش ایفا کنند. به زعم علامه، نخستین کشوری که باید رأیت جهاد را بردارد، اردن هاشمی است که زعمای آن ادعای سیادت می‌کنند و پس از آن، حجاز است که به دلیل پرتوافکنی خورشید اسلام باید قدم در این راه بگذارد. آن‌گاه مصر و سوریه را خطاب قرار داده، آن‌ها را به دلیل هم‌جواری ذی‌حق می‌شمارد و سپس می‌گوید: «می‌گویند چهارصد میلیون مسلمان در کره زمین موجود است. چطور می‌شد اگر ده‌یک این عده از راه غیرت اقدام نموده، برای ادای وظیفه خویش نسبت به فلسطین و به یاری مجاهدین آن ملحق می‌شدند؟ البته گره فلسطین گشوده می‌شد، اشکال آن خاتمه می‌پذیرفت... به خدا قسم که از مرحله خیلی دور افتادیم و پرت گشتیم و هنوز آنچه را که باید بیان نکردیم... کنگره‌ها منعقد و مقررات آن تقدیم می‌شود و هیئت‌ها برای لندن مسافرت می‌کند. با همه این‌ها قشون انگلیس شکم زن‌های آبستن را در فلسطین سفره می‌کند، بی‌گناهان را بی‌جان و خون‌های پاک را روان می‌سازد و با تمام شدت به تبهکاری‌های بزرگ خود ادامه می‌دهد و حجاز و اردن هم با چشم و گوش همه چیز را می‌بینند و می‌شنود؛ با وجود این، با کمال تفریح رفت‌وآمد دارند؛ حتی دو بز آن‌ها از جای خود نجنیدند. ای کاش به این هم اکتفا و شر خود را از سر فلسطین کوتاه می‌کردند و با ستمکاران مساعدت و همراهی نمی‌نمودند! ولی عموم مسلمانان در اقطار زمین چیزی که دارند، اعتراض هست، هیا هو، نطق، مقاله نویسی، شعرگویی و بعضی مساعدت‌های مادی بسیار کم که حال یک قطره آب بر سنگ را دارد و حال آنکه خیلی از مسلمانان دارای هزاران بلکه میلیون‌ها لیره هستند. آیا هیچ شنیده شد یکی از آن‌ها با هزار لیره استرلینگ کمکی کرده باشد، چنان‌که یهودیان که عده‌شان کمتر و طبعشان پست‌تر است، می‌کنند؟» (همان).

این جملات که اینک قریب به شصت سال از تحریرش گذشته و نمایانگر روح حاکم بر روحانیون شیعه است، اگر منصفانه قضاوت شود، بیانگر درد اصلی جهان اسلام بوده است؛ دردی که اگرچه بیمار مبتلا به آن تاکنون تاوان سنگینی را برای تسکینش پرداخته است، حاضر نشده به درمان اساسی خود برخیزد. علامه کاشف الغطاء در پایان اعلامیه خود، با رشادت جملاتی را می نویسد که به واقع زبیده او است. او که درد اصلی جهان اسلام را یافته است، این صراحت را دارد که حقایق را هرچند تلخ و ناگوار بیان کند تا شاید مسلمانان به خود آیند و سر از خواب غفلت بردارند. کلام او در این باب چنین است:

«با وجود همه این‌ها، کاش مسلمانان به حق اعتراف کنند و حقیقت را پاک و پوست کنده اظهار نمایند! آن حقیقت این است که بلیه مسلمانان از خود مسلمانان و از بلیه صهیونی و انگلیس خیلی بزرگ‌تر می باشد. این حقایق آشکار را هرکس می داند و جز شاگرد کوچک دبستان، کسی آن را ابراز نمی نماید.»

امام خمینی رحمته الله علیه در اوج قدرت نظام ستم‌شاهی، افشاگر روابط پنهان رژیم شاه و اسرائیل بود و مقابله با خطر اسرائیل برای جهان اسلام را بسیار جدی و پیگیرانه دنبال می کرد. ایشان یکی از اولین مراجع تقلید و پیشوایان بزرگ مذهبی بودند که مجوز حمایت از مبارزان فلسطینی از محل وجوهات شرعی و زکات و صدقات را صادر کردند و در جریان جنایت رژیم اشغالگر قدس در به آتش کشیدن مسجدالاقصی، برخلاف مشی دیگران که بازسازی مسجد را وجهه همت خود قرار داده بودند، با دوراندیشی تمام بر حفظ آثار جنایت اسرائیل به عنوان عاملی سمبلیک برای تحریک و تشویق مسلمین علیه موجودیت مسبب اصلی جنایت - یعنی رژیم اشغالگر - تأکید می ورزیدند. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه از همان آغاز

وجهه اسلامی و بعد اعتقادی مبارزه با اسرائیل را کارسازترین روش برای بسیج ملت مظلوم فلسطین و جلب حمایت امت اسلام از آنان معرفی کردند و اتخاذ مشی‌های دیگری همچون تکیه بر قومیت عربی و نگرش‌های ناسیونالیستی و دیگر ایدئولوژی‌های وارداتی و غیراسلامی را انحراف در مسیر مبارزه برای آزادی قدس می‌دانستند.

ایشان به مشکلات درونی جهان اسلام، از جمله ضعف و ناتوانی یا وابستگی بعضی از سران کشورهای اسلامی، وقوف کامل داشتند؛ لذا بر آگاهی و شعور عمومی جهان اسلام منبعث از اصول اعتقادی و مشترکات ایمانی و فرهنگی امت و پرهیز از اختلافات فرقه‌ای تأکید می‌کردند و سران دولت‌های اسلامی را به متابعت از این جریان فرامی‌خواندند و معتقد بودند که دولت‌ها تا آنجا که با این شعور و خواست عمومی مسلمین همراه باشند، شأن رهبری و مسئولیت هدایت مبارزه را عهده دار خواهند بود، وگرنه ملت‌های مسلمان باید با آنان همان کنند که ملت مسلمان ایران با شاه کرد.

پروفسور רוژه گارودی از محققان، متفکران و نویسندگان بسیار معروف مغرب‌زمین که در صفحه اول کتاب خود با عنوان *پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی* می‌نویسد:

«ما به حریم یک موضوع ممنوع تجاوز می‌کنیم و آن صهیونیسم و دولت اسرائیل است که این خود شاهی بر مدعاست».

او در ادامه می‌نویسد:

«اگر تحلیل صهیونیسم را مطرح کنیم، از محدوده ادبیات به حوزه قضایی منتقل می‌شویم... انتقاد اساسی از دولت اسرائیل — و تأکید می‌کنم که انتقاد اساسی و بنیادی، یعنی تحلیل و تشریح منطق درونی

دولتی متکی بر اساس و اصول صهیونیسم سیاسی - بلافاصله به قیمت نازی قلمداد شدن تمام می‌شود و تهدید به مرگ‌ها را به سویتان سرازیر می‌کند» (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۱۶).

این واقعیت را نه فقط بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران بزرگ در محافل خصوصی و عمومی و حتی مکتوبات خویش اظهار و اعتراف کرده و از آن شکوه کرده‌اند، بلکه بسیاری از مردم نقاط مختلف جهان نیز شاهد این قبیل تهدیدها، ترورها، محاکمات و قتل‌ها بوده‌اند. حاکمیت چنین منطقی در شماری از دولت‌های جهان، به ویژه محافل اروپایی و جهان غرب، نه تنها نشانگر نفوذ صهیونیسم در مجامع و مناطق فوق‌الذکر و سلطه بر آن‌ها، که بیش از آن نمایانگر وحشت صهیونیست‌ها از افشای چهره اصلی و ماهیت درونی‌شان است. در چنین عصری و چنین فضایی، فقط افرادی جرئت و شهامت مصاف با سلطه گران صهیونیست و اقطاب و ایادی این پدیده سرطانی را خواهند داشت که قلبی سرشار از ایمان و ره توشه‌ای خالص از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله داشته باشند و به سنگری محکم و دژی تسخیرناپذیر چون قرآن و عترت متکی باشند. اگر قضاوت را برعهده انصاف و انهمیم و درصدد معرفی و انتخاب چنین چهره یا چهره‌هایی برآیم، بی‌تردید حضرت امام خمینی رحمته الله علیه را باید پرچمدار بزرگ این روشنگری و درنهایت ستیز قهرمانانه، به‌ویژه در این برهه از تاریخ، برشمیریم.

در سرتاسر بیانات و مکتوبات این پیشوای بزرگ مسلمانان جهان، صهیونیسم پلیدترین پدیده سیاسی و منفورترین معضل معرفی می‌شود؛ آن هم نه در فضای جمهوری اسلامی یا انقلاب، که در سخت‌ترین دوران سیاه اختناق و استبداد شاهنشاهی، یعنی از همان آغاز علنی شدن مبارزات ایشان در سال ۱۳۴۱ شمسی. به بیانی دیگر، زمانی که ایادی صهیونیسم در ایران حکم‌فرمایی می‌کردند و

سازمان «ساواک» به عنوان یکی از مخوف ترین تشکیلات زیرزمینی و پلیسی، تحت هدایت و آموزش کارشناسان صهیونیست قرار داشت، آن زمانی که بازار و اقتصاد ایران در قبضه صهیونیست‌ها بود، رادیو، تلویزیون و دیگر رسانه‌های گروهی را صهیونیست‌ها اداره می‌کردند و خلاصه زمانی که صهیونیسم در هرم قدرت ایران قرار داشت و مشی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، نظامی و... را در نظام منحوس پهلوی تبیین و ترسیم و تعیین می‌کرد. این سلاله رسول الله ﷺ نه فقط در ایران شاهنشاهی، که در تبعید در عراق نیز با کمال شجاعت و شهامت و هشیاری، نوک پیکان مبارزه مقدس خویش را علیه صهیونیسم جهانی نشانه گرفته بود و این پدیده خطرناک را سرمنشأ تمامی فساد و جنایات در بسیاری از بلاد عالم، از جمله ایران شاهنشاهی، معرفی می‌فرمود:

«هدف اجانب قرآن و روحانیت است... ما باید به نفع یهود، آمریکا و فلسطین هتک شویم و زندان برویم؛ معدوم گردیم؛ فدای اغراض شوم اجانب شویم» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۳).

«این جانب به حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن تحت قبضه صهیونیست‌هاست» (همان).

«این ماده فساد که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه های فسادش هر روز ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود».

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در طول دوران سخت تبعید و نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان در عزم خویش برای مبارزه با صهیونیسم پایدار ماندند و همواره خطر این پدیده پلید را به ملل آزاد جهان گوشزد می‌کردند:

«من نزدیک به بیست سال است که خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادی‌بخش جهان و انقلاب اصیل اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی‌دانم، که امروز این زلوه‌های جهان‌خوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۷۷).

«من همان‌گونه که بارها و در سال‌های گذشته، قبل و بعد از انقلاب هشدار داده‌ام، مجدداً خطر فراگیری غدهٔ چرکین و سرطانی صهیونیسم را در کالبد کشورهای گوشزد می‌کنم» (همان).

توضیح این نکته ضروری است که حضرت امام در تمام طول مبارزات خویش علیه صهیونیسم و نظام سلطه در جهان، با کمال دقت و آگاهی به این نکته اشاره کرده‌اند که مسئله «صهیونیسم» از حساب «یهود و یهودیت» جدا و قابل تفکیک است. صهیونیسم جهانی همواره کوشیده است تمامی جنایات، تهاجمات، اشغالگری‌ها، سلطه‌طلبی‌ها و تمامی عملکردهای پلیدش را تحت پوشش مذهب یهود قرار دهد و توجیه کند؛ بدین ترتیب، نه تنها خود را ناجی یهود بخواند، بلکه از این ترفند به شکل دستاویزی برای توجیه ماهیت و مشروعیت بخشیدن به عملکردهای پلیدش در جهت مطامع اشغالگرانهٔ خویش سوءاستفاده کند. بی‌تردید توسل و تمسک به چنین شیوه‌ای، نه فقط در گمراه کردن و انحراف اذهان بسیاری از مردم و مجامع به ویژه عامهٔ یهود بی‌تأثیر نبوده، بلکه در جهت مطامع و مقاصد صهیونیست‌ها بهره‌ها و ارمغان‌های فراوانی به همراه داشته است. کیست که نداند صهیونیسم پدیده‌ای سیاسی است و آیین یهود را فقط دستاویزی برای تحقق

آرمان‌های سیاسی خود قرار داده است. بسیاری از یهودیان با این پدیده شیطانی مخالف‌اند و حتی به مبارزه با آن مشغول‌اند. کیست نداند که از آغاز زمزمه‌های اشغال فلسطین، به ویژه در اواسط قرن نوزدهم در اروپا، بسیاری از یهودیان با طرح اندیشه صهیونیستی کوچ یهود به فلسطین مخالفت کرده و خواهان همزیستی در محل زیست و موطن خویش بوده‌اند؛ به طوری که منابع یهودی اعتراف می‌کنند که عکس‌العمل جوامع یهودی اروپا و آمریکا در همان زمان به صورت مخالفت با صهیونیسم و ایده اسکان با مراجعت به فلسطین نمودار گردید.

مدل مبارزاتی امام خمینی علیه السلام در قبال رژیم غاصب قدس بر چند محور استوار بود که بررسی هر یک از این محورها خود نیازمند انجام پژوهشی عمیق است و لازم است رساله‌هایی در هر یک از ابعاد که به آن اشاره خواهد شد، نگاشته شود. این مدل را می‌توان روش «ظلم ستیزی» یا «استکبارستیزی» نام نهاد و از «هویت اسلامی فلسطین»، «اتحاد امت اسلامی»، «مبارزه درونی یا تزکیه و انسجام درونی نیروهای مبارز»، «دشمن‌شناسی و افشای مستمر ماهیت رژیم صهیونیستی» و «بهره‌مندی از قابلیت‌های جهان اسلام» به عنوان مؤلفه‌های مهم و کارکردی این مدل مبارزاتی نام برد.

لازمه اتخاذ مواضع اصولی و مبارزه جدی با اسرائیل این است که مردم ضمن آگاهی، به بیماری و تب مصرف مبتلا نباشند و آنقدر به زمامداران خویش اعتماد داشته باشند که با آنان همکاری و همراهی کنند؛ ولی خفقان و استبداد حاکم بر اکثر کشورهای اسلامی به حدی بود که مردم پشتیبان حکومت‌ها نبودند. با درک این موقعیت بود که امام خمینی تکیه گاه اصلی مقاومت را ایمان اسلامی ملت‌ها می‌دانست، می‌فرماید:

«ما تا به اسلام برنگردیم — اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم — تا به اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست. نه می‌توانیم

قضیه فلسطین را حل کنیم، نه افغانستان را نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام. اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند، ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند و با حکومت‌ها آن کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد، تا مشکلات حل شود...» (همان، ج ۱۶، ص ۳۳).

شناخت دشمن و حمله به نقاط ضعف آن و افشای ماهیت پلید آن و نیز توجه به وابستگی‌ها و نیرنگ‌های چنین دشمنی که عبارت «اسرائیل، مرزهای تو از نیل تا فرات است» شعار اصلی آن است، از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدل مبارزاتی امام خمینی رحمته الله علیه بود. ایشان طی سالیان متمادی بارها خطر توسعه‌طلبی اسرائیل و اکتفانکردن به مرزهای فعلی را گوشزد می‌کردند و یادآور می‌شدند که هرگونه انکار یا پرده‌پوشی این هدف از سوی اسرائیل، فقط به منظور فریب افکار عمومی جهان اسلامی و سود جستن از سیاست گام‌به‌گام در تعقیب اهداف نهایی است. چنانچه همین هشدار امام به‌خوبی درک می‌شد، راه بر انواع طرح‌های سازشکارانه‌ای که به خیال خام خود می‌خواستند اسرائیل را اسیر تعهدات و توافق‌های بین‌المللی کنند و از این طریق به قیمت واگذاری بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغالی، نوعی خودمختاری محدود در گوشه‌ای از سرزمین فلسطین به دست آوردند، مسدود می‌شد (امام خمینی، ۱۳۵۶، ص ۱۸۷).

حوزه‌های علمیه و مسئله فلسطین

اشغال فلسطین دردناک‌ترین مسئله جهان اسلام در سده اخیر و یکی از طولانی‌ترین مبارزات آزادی‌بخش و مقاومت علیه تجاوز و ستم و نسل‌کشی‌ای است که در آن سرزمین ادامه دارد. از نخستین روزهای اشغال سرزمین فلسطین به دست صهیونیست‌ها و اخراج مسلمانان با پشتوانه دولت‌های غربی، علمای

مسلمان و حوزه‌های علمیه به دفاع از فلسطینیان پرداختند و از مبارزه این مردم ستم‌دیده برای به دست آوردن حقوق از دست‌رفته خود جانب‌داری کرده‌اند.

حوزه‌های علمیه با زبان و قلم، شیعیان را برای کمک به برادران ستم‌دیده خود تشویق و تهییج کرده‌اند و با فتاوی صریح کمک به آنان را واجب شرعی شمرده و کشته شدن در راه آزادی بیت‌المقدس را شهادت در راه خدا محسوب داشته‌اند. سید شرف‌الدین عاملی از نخستین علمایی بود که در جهان عرب از روند مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین احساس نگرانی کرد. او مسئولیت این بحران را که آینده تاریک آن از همان سال‌ها نمایان بود، بر دوش دولت انگلیس دانست که با استفاده از خلأ فروپاشی دولت عثمانی، می‌خواست پایگاه استواری برای خود در قلب جهان اسلام ایجاد کند. سید شرف‌الدین از دولت‌های جهان خواست که با اعتراض و فشار به بریتانیا جلوی پیش‌روی صهیونیست‌ها را بگیرند. سید که خود در لبنان درگیر مبارزه برای آزادی این کشور از سیطره رژیم اشغالگر فرانسه بود، از سیر مبارزات ملت ایران علیه سلطه انگلیس بی‌خبر نبود و مسائل جنبش ملی شدن صنعت نفت را دنبال می‌کرد و شرح ماجراهای مبارزاتی ایرانیان علیه استعمار غرب را به آگاهی مسلمانان لبنان می‌رساند.

علامه محمدحسین کاشف‌الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق) نیز در جانب‌داری از فلسطین کارنامه درخشانی دارد. وی دانشمندی آگاه و سیاستمدار بود و به تاریخ و جغرافیای گذشته و حال جهان اسلامی آگاهی‌های عمیقی داشت. این آگاهی‌های همه‌جانبه از وضعیت سیاسی جهان اسلام و دشمن‌شناسی به او کمک کرد که در راه آگاه‌کردن مسلمانان از نقشه‌های شوم بریتانیا و آمریکا در تحمیل صهیونیست‌ها بر عالم اسلام گام‌های بزرگی بردارد. بخشی از تلاش‌های بی‌وقفه کاشف‌الغطاء، مسافرت به کشورهای اسلامی و دیدار با صاحب‌نظران جهان اسلام

که به آمریکا فرستاد، ثابت کرد که فتنه اصلی برای همه ادیان و مذاهب، آمریکا و غرب است نه الحاد شرق. امروزه این آمریکا و یهودیان اند که مسلمانان را می کشند و منابع اقتصادی آنان را غارت می کنند؛ بنابراین، تشکیل چنین مجالسی برای روپوش نهادن بر جنایت های اسرائیل است، نه جلوگیری از الحاد مارکسیسم.

آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی، از بزرگان نجف، از دیگر کسانی بود که در راه اتحاد اسلامی و مسئله فلسطین کوشش ها کرد. آن بزرگ که در علم و دانش سرآمد اقران خود و در سال ۱۳۴۴ قمری در شمار مجتهدان و فقیهان نامی نجف بود، درد و رنج جهان اسلام را بر نمی تابید و همواره دغدغه عزت مسلمانان و تمامیت ارضی سرزمین های اسلامی و بهروزی ستمدیدگان، او را ناآرام می کرد. آن بزرگ دوری و بی خبری مسلمانان از احوال یکدیگر را عامل اصلی شکست مسلمانان از بیگانگان می شمرد و برای آگاهی از سرزمین های اسلامی و دیدار با علما و سیاستمداران جهان اسلام سفرهای گوناگون به هند و سوریه و مصر و فلسطین انجام داد.

آیت الله زنجانی در سال ۱۳۵۵ قمری به دعوت سید امین حسینی، مفتی فلسطین، به آن دیار رفت و با استقبال گرم مردم و علمای قدس روبه رو شد. در آن روزها یهودیان و بریتانیا در آغاز کار بودند و مهاجران یهودی گروه گروه از نقاط گوناگون جهان، به ویژه اروپا، به این سرزمین می آمدند و با تطمیع و ارعاب در زمین های مسلمانان ساکن می شدند. شیخ عبدالکریم با تیزی با خطر این میهمانان ناخوانده را برای فلسطینیان گوشزد کرد و بدانان یادآور شد که اینان در صورت تسلط بر مردم، میزبانان را از خانه بیرون خواهند راند. وی هشدار داد که وسوسه های دولت بریتانیا برای مشارکت و زیست مسالمت آمیز یهودیان با مسلمانان و تشکیل دولت مشترک، فریبی بیش نیست و مردم باید از آغاز، راه را بر خطر ببندند.

آیت الله زنجانی با بیان آیه‌های قرآن و روایت‌های پیشوایان دین در پیروزی حتمی حق و حقیقت و پیروزی مسلمانان بر یهودیان، شعله‌هایی از امید و مقاومت را در دل‌های افسرده مسلمانان فلسطین برافروخت و بدانان بشارت داد که در سایه همدلی و پشتیبانی دیگر مسلمانان خواهند توانست در برابر متجاوزان بایستند. یکی از خطبه‌های شیخ چنان شورانگیز و آتشین بود که مفتی فلسطین در پایان چنین گفت:

«سود این درس شما در مسجدالاقصی برای فلسطین و عرب و مسلمانان، بهتر از صد هزار سپاهی آماده کارزار بود.»

دیگر علمای بیدار نجف نیز از مردم فلسطین جانب‌داری می‌کردند و روش آیت الله زنجانی را در دعوت به همیاری شیعیان با برادران فلسطینی خود می‌ستودند. از جمله هواداران جدی مسئله فلسطین، آیت الله حکیم بود که در همه مراحل جنبش فلسطین از آن حمایت کرد و از هیچ کمکی در تأیید و پیشبرد آن دریغ نکرد.

آیت الله حکیم در حساس‌ترین مراحل تاریخ فلسطین، هیئتی را به کنفرانس اسلامی در عمان که در تاریخ ۱۹۶۷/۱۰/۲۰ میلادی برگزار می‌شد، اعزام کرد و پیامی کتبی به این کنفرانس فرستاد. در این پیام مشروح با تأکید بر اتحاد و وحدت اسلامی، مسلمان‌نمایی را که به دروغ ادعای اسلام کرده و با دشمنان استعمارگر همکاری می‌کنند، یکی از عوامل شکست مسلمانان شمرد و از زمامداران و توده‌های مسلمان خواست که به سوی خداوند بازگردند و اساس زندگی خود را بر پایه‌های تعالیم و قوانین اسلامی استوار کنند و اوضاع اجتماعی و داخلی خود را برابر دستورهای اسلامی شکل دهند؛ چراکه فقط در سایه بازگشت به اسلام، ذلت و خواری از بین می‌رود و شکست به پیروزی تبدیل خواهد گشت. مرحوم حکیم از زمامداران و مسئولان خواست که به پیروزی و آزادی همه مناطق اشغالی بیندیشند و طرح‌های سازشکارانه دولت‌های غربی را نپذیرند و افزود:

«ما چنان که بارها گفته ایم، یک بار دیگر اعلام می‌داریم که مسئله فلسطین و به ویژه مسئله بیت المقدس یک مسئله اسلامی است... و روی همین اصل، مسئولیت‌های امروز متوجه همه توده‌های مسلمان، به ویژه زمامداران، در هر رنگ و زبان و لباسی که هستند، می‌باشد و بدون شک تاریخ و مردم مسلمان جهان در آینده قضاوت و داوری خود را درباره آن‌ها، اعم از عرب و غیرعرب، براساس مقدار و اندازه استقامت و مقاومتی که در جهاد آزادی نخستین قبله مسلمانان و بیرون‌راندن نیروهای اشغالگر از سرزمین‌های پاک اسلامی ما از خود نشان دهند، مورد تأیید نسل‌های آینده خواهد بود» (پگاه حوزه، ۱۳۸۱، ص ۸).

آیت‌الله حکیم در پاسخ به استفتائاتی درباره کمک به نهضت مقاومت فلسطین، کمک به رزمندگان را واجب شمرد. ایشان پس از نبرد کرامه در اردن در تاریخ ۱۹۶۸/۳/۲۱ در پاسخ به سؤالی نوشت:

«اگر کسی بتواند به این نهضت بیوندد و قدرت داشته باشد که در عملیات آن‌ها شرکت کند و همکاری مزبور تحت رهبری صحیحی انجام پذیرد و عملی به زیان مسلمانان انجام ندهد، این کار بر او واجب است» (همان).

همچنین در پاسخ به این سؤال که «به نظر حضرت‌عالی اگر سرباز یا فدایی مسلمانی که وضع نماز و روزه او مشکوک است، در هنگام جهاد با اسرائیل کشته شود، با توجه به اینکه اسرائیل متجاوز است و اراضی مسلمانان و اماکن مقدسه آنان را اشغال نموده است، آیا چنین فردی در نزد خداوند شهید محسوب می‌شود یا نه» نوشت:

«اگر این چنین شخص به قصد پیروزی مسلمانان و به نیت تقرب به خداوند تبارک و تعالی اقدام کند، اگر کشته شود، شهید خواهد بود».

ایشان در پاسخ این سؤال که وضع کسانی که با وجود ثروتمندی و تمول، در راه نجات فلسطین از ثروت خود چیزی انفاق نمی‌کنند فرمود:

«بدون شک اگر امید پیروزی باشد و این امر منوط به بذل مال باشد و او بذل نکند، نزد خداوند گناهکار محسوب می‌شود».

اشغال فلسطین در حوزه‌های علمیه ایران نیز انعکاس گسترده‌ای یافت و طلاب حوزه‌ها و علمای شهرهای گوناگون ایران در برابر این فاجعه به خروش درآمدند. عالمانی مانند آیت‌الله کاشانی، بروجردی، امام خمینی، نواب صفوی، طالقانی، علامه طباطبایی، آیت‌الله گلپایگانی، نجفی مرعشی، شهید مطهری و دیگران، در اعتراض به این مسئله کوشش‌ها کردند.

آیت‌الله کاشانی به موازات مبارزه با انگلیس‌ها در ماجرای ملی شدن نفت، از خطر صهیونیست‌ها نیز غافل نبود و بر آن بود که نقشه سکونت یهودیان در سرزمین قدس، توطئه‌ای انگلیسی است. ایشان چهار روز پس از تشکیل دولت اسرائیل، نخستین اعلامیه ضدصهیونیستی را در تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۱ شمسی صادر کردند. در این اعلامیه چنین آمده است:

«تشکیل دولت صهیونیستی در آتیه کانون مفساد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه دنیا خواهد بود و زیان آن تنها متوجه اعراب فلسطین نمی‌گردد... بر تمام مسلمین عالم است از هر طریقی که می‌شود، از این ظلم فاحش جلوگیری کنند و این مزاحمت را از مسلمین فلسطین دفع بنمایند» (همان).

آیت‌الله کاشانی پس از آن در چندین اعلامیه و سخنرانی، ضمن یادآوری خطر صهیونیسم برای جهان اسلام، خواستار حمایت سیاسی و مادی عموم مسلمانان از فلسطینیان گردید. در یکی از مجالسی که برای جانب‌داری از فلسطین تشکیل داد،

آیت الله فلسفی درباره خطر این مهمانان ناخوانده سخن گفت و تأکید کرد که کمک به اعراب ستمدیده در وضعیت کنونی بر مرد و زن، لازم و جزو واجبات است. وی میان یهود و صهیونیست‌ها تفاوت گذاشته و گفت:

«یهودیان ایران در پناه مسلمانان اند و نباید بدانان تعرض شود».

این جلسه عمومی شش ساعت ادامه یافت.

آیت الله بروجردی نیز در تاریخ ۱۳۲۷/۳/۹ شمسی طی اعلامیه‌ای جنایت‌های دولت اشغالگر قدس را محکوم کرده و از مسلمانان ایران و جهان دعوت کردند که افزون بر کمک به مسلمانان، در مجالس دعا و نیایش از یهودیان اشغالگر اعلان برائت و بیزاری کنند و علیه اشغالگران نفرین و برای پیروزی مسلمانان در جنگ علیه اسرائیل دعا کنند.

نواب صفوی و جمعیت فدائیان اسلام نیز در آن روزها در کمک به فلسطین و فرستادن نیروی نظامی و کمک‌های مالی به سرزمین قدس بیش از هر جمعیت دیگری تلاش کردند. نواب پس از برپایی تظاهرات بزرگ مردم در تاریخ ۱۳۲۷/۲/۳۱ شمسی در جانب‌داری از فلسطین، جایگاه‌هایی برای نام‌نویسی داوطلبان جنگ با یهودیان اشغالگر در مراکز گوناگون تهران افتتاح کرد که حدود پنج‌هزار نفر در آن ثبت‌نام کردند. درباره فدائیان اسلام اعلامیه‌ای نیز صادر کرد:

«هُوَ الْعَزِيزُ.

نَصْرَ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحَ قَرِيبٍ.

خون‌های پاک فدائیان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد. پنج‌هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران فلسطین هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند».

ولی دولت ایران برنامه اعزام مردم به فلسطین را نپذیرفت و این فعالیت‌ها به جایی نرسید. نواب پس از آن به لبنان رفت و در آنجا با رهبران مبارز جهان اسلام دیدار کرد؛ از جمله با سیدشرف‌الدین عاملی دیدار کرده، درباره مسائل جهان اسلام با آن بزرگ‌مرد گفت‌وگو کرد. او در این سفر با یاسر عرفات که در آن روزها به تحصیل مشغول بود، دیدار کرد و او را به مبارزه مسلحانه علیه صهیونیست‌ها تشویق کرد. در واقع، نخستین جرقه تشکیل سازمان «فتح» به هدایت نواب بود.

نواب صفوی برای شرکت در کنفرانس اسلامی در تاریخ ۱۳۲۷/۹/۱۱ شمسی به مصر رفت و در جراید مصر مقالاتی در ضرورت یاری فلسطینیان نوشت و کمک به آنان را از واجبات عقلی و شرعی عموم مسلمانان برشمرد. او در سال ۱۳۳۲ نیز برای شرکت در کنفرانس اسلامی به بیت‌المقدس رفت و در جلسات شش‌روزه این گردهمایی درباره مسئله فلسطین سخن‌ها گفت و با گفتار و رفتار خود یادآور شد که برای رسیدن به آزادی قدس باید با پرچم سرخ شهادت قدم به میدان نهاد و فلسطین با حرف و مذاکره آزاد نمی‌شود و دشمن جز زبان سرخ شهادت را نمی‌فهمد. گذشت زمان راستی راه نواب را اثبات کرد.

آیت‌الله طالقانی نیز از فعالان در این راه بود و در سرتاسر زندگی پربار خود از مسئله آزادی قدس غافل نبود و در ایران و خارج از آن، در دیدارها با علما و کنفرانس‌های اسلامی در دفاع از مردم فلسطین سخن گفت و مسلمانان را برای مبارزه با صهیونیست‌ها بسیج کرد. او در گزارش یکی از این خاطرات خود گفته است:

«...در سال ۱۳۲۸ اولین سفری که به مؤتمر فلسطین رفتیم، از نزدیک

به آوارگان فلسطین می‌اندیشیدم. از کشورهای اسلامی و عربی به کنفرانس آمده بودند، ولی بعضی فقط حماسه می‌خواندند و تظاهر به طرفداری از این مظلومین و مسجد غصب‌شده را داشتند. از نزدیک

افسردگی، ظلم و حق خوردگی مردم فلسطین را می دیدیم که چگونه این ها مورد رعایت و مورد انفاق سازمان ملل و همان دنیایی و همان کشورهایی واقع شده اند که این ها را آواره کردند. اول از سرزمینشان راندند و بعد به صورت یک مشت فقیر و بیچاره به این ها کمک کردند». روند جانب داری از رزمندگان فلسطین در میان حوزه های شیعی سیر صعودی به خود گرفت و گویندگان و نویسندگان حوزه در آگاه کردن مردم از ستمی که بر این خطه از سرزمین اسلام می رفت، بر دامنه فعالیت خود افزودند. آقای هاشمی رفسنجانی از فضیلت جوانی بود که در این راه گام های بزرگی برداشت. ترجمه کتاب سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار نوشته اکرم زعتیر، گامی مؤثر در شناسایی مسئله فلسطین به مردم ایران بود. این اثر تحقیقی که نویسنده آن از بزرگان دنیای عرب بود، با مخالفت شدید ساواک روبه رو گردید و مترجم با مشکلات عدیده ای مواجه شد. ایشان پس از آن با نوشتن کتاب اسرائیل و فلسطین و مقاله های مفید دیگر، گام های مهم تری در این راه برداشت.

حمایت حوزه های شیعه از فلسطین در جنگ شش روزه

اسرائیل برای پایان دادن به مبارزات فلسطین و درهم شکستن مقاومت کشورهای اسلامی، در خرداد ۱۳۴۶ شمسی از زمین و دریا و هوا به کشورهای مجاور خود یورش برد. در این هجوم، بخش هایی از مصر و سوریه و اردن، از جمله بیت المقدس و بیت لحم به تصرف اشغالگران درآمد. حوزه های شیعه ایران و عراق و دیگر نقاط جهان یک صدا به جانب داری از مقاومت فلسطین برخاستند و فریاد اعتراض خود به روند سازشکاری و جانب داری ابرقدرت ها، به ویژه سازمان ملل، از اشغالگران را به گوش جهانیان رسانیدند. امام خمینی علیه السلام در افشاگری ها و اعتراض های مکرر خود، انگشت اتهام خود را به سوی دولت های

جانب‌دار اسرائیل نشانه گرفتند و خدمات دوجانبه اسرائیل و شاه را برای مردم آشکار کردند و به مردم ایران اعلام کردند که شاه ایران به پایگاه پشتیبانی نظامی و اقتصادی رژیم اسرائیل تبدیل شده است و به‌همراه دیگر رهبران خیانتکار عرب مانند ملک حسین و ملک حسن از اشغالگران جانب‌داری می‌کند. نخستین کار دولت‌های اسلامی برای پایان بخشیدن به جنایت‌های اسرائیل، قطع همه روابط اقتصادی و سیاسی، به‌ویژه نفروختن نفت به این کشور است. در یکی از اعلامیه‌های امام چنین آمده است:

«اسرائیل به کمک استعمار، قیام مسلحانه بر ضد ممالک اسلامی نموده است و بر دول اسلامی قلع و قمع آن لازم است. کمک به اسرائیل، چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت، حرام و مخالفت با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی، حرام و مخالفت با اسلام است و باید مسلمین از استعمال امتعه و اجناس اسرائیل خودداری کنند».

دیگر مراجع تقلید نیز بیانیه‌های پرشور و دشمن‌شکنی در یاری مسلمانان فلسطین صادر کردند؛ از جمله آیت‌الله میلانی، مرعشی نجفی، خویی، بهبهانی، سید عبدالله شیرازی و... آیت‌الله میلانی در اعلامیه خود، پس از یادآوری چند آیه درباره فتنه‌انگیزی یهودیان و سابقه زشت نیاکان آنان در شرارت و دنیامداری، در ضرورت مبارزه با آنان و کمک به محرومان فلسطینی به حدیث مشهوری نبوی «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»^۱ استدلال کرد.

آیت‌الله مرعشی نجفی با استشهاد به آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲، مبارزه در راه آزادی سرزمین قدس را از واجبات شرعی برای همه مسلمانان و کشته شدن در این راه را شهادت برشمرد.

۱. هرکس صبح کند و به سرنوشت مسلمانان اهتمام نوردد، مسلمان نیست.

آیت الله بهبهانی با استشهاد به آیات متعدد قرآن کریم، در ضرورت دفاع از آنان به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (مائده (۵): ۵۱) تمسک جست و هرگونه ارتباط و پیوستگی با اسرائیل را حرام و مبارزه با اسرائیل را جهاد اسلامی برشمرد.

آیت الله سید عبدالله شیرازی افزون بر استشهاد به آیات قرآن در وجوب نبرد با اسرائیل و آزادی سرزمین های غصب شده، به سیره علی علیه السلام در جانب داری از مظلومان و ستمدیدگان استدلال کرد و با اشاره به ماجرای هجوم لشکریان معاویه به انبار و کشتن مردم و غارت بی گناهان و ربودن خلخال از پای زنی یهودی نوشت: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

خلخال از پای یک زن که در ذمه اسلام بود، لشکر دشمن بیرون آورده است. اگر مسلمانی از این غصه بمیرد، جا دارد و نباید آن را ملامت کرد».

دیگر علما نیز با استدلال به روایات اخوت اسلامی و دفاع مسلمان از مسلمان، بدون در نظر گرفتن اختلافات در مذهب و... مردم را بر حمایت از برادران مظلوم لبنان و فلسطین تشویق کردند.

آیت الله مرعشی نجفی در اقدامی عملی، حسابی را در بانک صادرات قم افتتاح کرد و از مردم خواست که کمک های مالی خود را برای آوارگان فلسطین بدان واریز کنند. علامه طباطبایی با مشارکت شهید مطهری و آیت الله سید ابوالفضل زنجانی نیز حساب هایی را در چند بانک تهران به این مناسبت گشودند. شهید مطهری در مساجد تهران، سخنرانی های افشاگرانه ای را درباره جنایت های هولناک اسرائیل ایراد کرد و مردم را به جهاد و مبارزه علیه اسرائیل خواند. وی در یکی از سخنرانی ها بر این تأکید کرد که: «کمک های ما گرچه در برابر کمک های استکبار

جهانی به اسرائیل و یهودیان ایران بدانان، ناچیز است، ولی ما با این کار با آنان همدردی می‌کنیم و بدین وسیله افزون بر حمایت معنوی ما شیعیان از برادران مظلوم سنی خود، عقیده و ایمان و همبستگی خود را به اسلام نشان می‌دهیم».

استاد شهید با مقایسه فجایع اسرائیل با جنایت‌های امویان در کربلا، بر این نکته اعتقادی پای فشردند که کربلا و عاشورا ویژه کربلا و عاشورای محرم نیست و فریاد «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین علیه السلام ویژه آن روز نیست. امروز کربلای اسلام سرزمین فلسطین است و یاری ستمدیدگان فلسطینی به مثابه یاری امام حسین علیه السلام است و کسانی که در این راه کشته شوند، شهیدند:

«... شما اگر یک تومان در این راه بدهید، آنچه ارزش دارد،

احساسات شماست؛ نماینده مسلمانان شماست. پیوند خودتان را به این وسیله با حسین بن علی علیه السلام روشن کرده‌اید. امروز روز پیوند با شهیدان است. اگر بنا شود ما در موقعش که می‌شود، از شهیدان بگسلیم، ولی بعد همیشه بنشینیم و امری را که نشدنی است، بگوییم: السلام علیک یا ابا عبدالله، یا لیتنا کنا معک فنفوز فوزاً عظیماً، ای کاش ما می‌بودیم با تو. حسین بن علی می‌گوید: کربلا که یک روز نیست؛ همیشه است».

همزمان با تشدید مقاومت فلسطین و نبردهای کشورهای اسلامی با اسرائیل در سال ۱۳۴۷ شمسی، امام خمینی طی فتوایی، دادن زکات و دیگر صدقات واجب و مستحب را به فدائینی که در راه آزادی فلسطین پیکار می‌کنند، مجاز شمردند. امام در پاسخ به استفتایی در جواز اعطای حقوق شرعی‌ای مانند زکات و غیره برای مسلح کردن مسلمانان و تربیت آنان برای جهاد نوشتند:

«دولت غاصب اسرائیل با هدف‌هایی که دارد، برای اسلام و ممالک

مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آن‌ها

مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آن‌ها امکان‌پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است، لازم است بر دول اسلامی به‌خصوص و به سایر مسلمین عموماً که دفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعان کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند».

امام همچنین در فتوایی دیگر افزودند:

«واجب است که قسمتی از وجوه شرعی مانند زکات به مقدار کافی

به این مجاهدین راه خدا اختصاص یابد» (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

توطئه استعمار در گسستن پیوند علمای شیعه از نهضت فلسطین

مبلمان اسرائیل برای گسستن حمایت روحانیون شیعه از جنبش فلسطین ترفندهای گوناگونی را به اجرا گذاشتند. البته بسیاری از این‌ها با هوشیاری حوزه‌ها از میان رفت. ایجاد جنگ روانی و رواج شایعات بی‌اساس مذهبی و سیاسی مهم‌ترین آن‌ها بود. از آغاز نهضت فدائیان، عوامل آمریکا در میان شیعیان، به‌ویژه مردم ایران و عراق، دامن می‌زدند که فلسطینی‌ها ناصبی و دشمن اهل‌بیت‌اند و کمک به آنان جایز نیست. پس از جنگ سال ۱۳۴۶ شمسی اعراب و اسرائیل و بالاگرفتن احساسات عمومی مسلمانان برای رساندن کمک‌های مالی و جانی به فلسطین «می‌کوشیدند ملت آواره فلسطین را با برچسب وهابی و ناصبی در میان شیعیان بدنام و منفور کنند و مردم شیعه را از حمایت آنان بازدارند...».

استعمارگران هر شخصیت مبارز شیعی را که در راه کمک به ستم‌دیدگان فلسطینی و حتی لبنانی گام برمی‌داشت، به سنی‌گری متهم می‌کردند و با ترور شخصیت، جایگاه اجتماعی و مذهبی او را در میان مردم خدشه‌دار می‌کردند. شیخ

عبدالکریم زنجانی که عمری را با افتخار در نجف زیست، به دنبال سخنرانی‌های روشنگر در مصر و فلسطین و دمشق در ضرورت اتحاد اسلامی، به سنی‌گری متهم شد؛ با آنکه کمتر شخصیتی مانند او در روشن کردن چهره واقعی اهل بیت علیهم‌السلام در دمشق مؤثر بود. او در یک سخنرانی تاریخی در جامع اموی، فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را شرح کرد و فضائلی را که درباره معاویه در میان اهل سنت رواج دارد، بی‌اساس و غیرمستند خواند و در مظلومیت امامان شیعه علیهم‌السلام نکته‌ها گفت. تأثیر این سخنرانی‌ها چنان بود که پس از آن، تقیه از شیعه در دمشق برداشته شد و اهل تسنن در مجالس عزاداری امام حسین علیه‌السلام شرکت کردند و جشن‌های عیدی که به مناسبت سال نو در اول محرم برگزار می‌شد، لغو گشت؛ رئیس‌جمهور سوریه متعهد شد حقوق شیعیان را پاس دارد؛ راه زینبیه آباد گردید و تعمیر مرقده مطهر حضرت زینب علیها‌السلام شروع گردید.

در سال ۱۳۳۵ شمسی در اوج جنگ اعراب و اسرائیل که کشورهای اسلامی نیازمند وحدت بودند، فردی از علما را تحریک کردند که در شهرهای ایران مسائل حاد اختلافی میان شیعه و سنی را مطرح کند و آن شخص که از حسن‌نیت برخوردار بود ولی به مسائل بین‌المللی توجهی نداشت، در مجالس عمومی، دغدغه‌ها و فکرها را به این سو متوجه کرد. آیت‌الله بروجردی متوجه حساسیت زمان گشت و طرح این مباحث را در آن موقعیت به صلاح مسلمانان نشمرد و در برابر آن موضع‌گیری کرد و فرمود:

«چرا این آقا نمی‌داند که در این موقع که جنگ اعراب و اسرائیل است، نباید این مسائل را مطرح کرد؛ آن هم نه مسئله بحث علمی، بلکه مسئله بد گفتن به یکدیگر...»

از یک سو، ایادی غرب و حامیان اسرائیل برای دورکردن شیعیان از یاری مظلومان فلسطینی، به تحریک احساسات شیعیان پرداختند. از سوی دیگر، پس از

جنگ شش‌روزه که امت اسلامی از هر زمان دیگر بیشتر نیازمند وحدت بود، دست استعمار از آستین وهابیون حجاز بیرون آمد و کتاب *الخطوط العریضه* از سوی عوامل آنان منتشر شد تا افزون بر محور زحمات وحدت‌طلبانه آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت، جامعه شیعه را از کمک به مبارزان فلسطینی بازدارد. وهابیون در این کتاب، تهمت‌های ناروایی به شیعیان زده و آنان را غیرمسلمان و بدعت‌گذار نامیده بودند. این اثر وحدت‌شکن در سطح گسترده‌ای در میان حجاج منتشر شد (عابد ابراهیم، ۱۹۶۸، ص ۷۱).

امام خمینی رحمته الله در این برهه هشیارانه وارد عمل شدند و در بیانیه‌ای روشن‌گر به زائران خانه خدا، بر ضرورت همداستانی مسلمانان در آن اوضاع تأکید کردند و به سران کشورهای اسلامی هشدار دادند اگر به اسلام برگردند، این‌گونه به ذلت دچار نمی‌شوند و مشکل فلسطین معلول دوگانگی بین مسلمانان است. امام با اشاره به فعالیت‌های مرموز فرهنگی ایادی غرب در ایام حج نوشتند:

«در این اجتماع بزرگ حج که باید به نفع اسلام و مسلمین بهره برداری شود، با کمال تأسف دیده می‌شود که بعضی قلم‌های مسموم عمال استعمار برای تفرقه صفوف مسلمین سال‌هاست که برخلاف مقاصد صاحب وحی در مرکز وحی، اوراقی را به اسم *الخطوط العریضه* و امثال آن نشر می‌دهند و به مستعمرین کمک می‌نمایند و می‌خواهند با دروغ و افترا یک جمعیت قریب به صدوپنجاه میلیون نفری را از صفوف مسلمین جدا کنند.»

پس از انقلاب اسلامی، با بالاگرفتن موج احساسات مردم برای رفتن به فلسطین، دست‌های استعمار شروع به کار کردند. اینان افزون بر نو کردن شگردهای گذشته، در ایجاد تفرقه با ظاهری فریبنده و حق‌به‌جانب، در ذهن‌ها القا

کردند که در وضعیتی که ملت و جوانان ایران این همه مشکل دارند، کمک به فلسطین و لبنان ضرورتی ندارد. این مطلب در سال‌های اخیر نیز توسط برخی از مرعوبان تئوریزه شده و در قالب‌های نوینی طرح شده است. ناامیدی و یأس از پیروزی از دیگر عوامل این گرایش منفی بود.

امام امت علیه السلام از آغاز در برابر این طرز تفکر انحرافی ایستادند و کمک به مردم فلسطین و لبنان را از وظایف شرعی و عقلانی و انسانی مردم دانستند. ایشان با برشمردن شیوه و تفکر و عملکرد صهیونیست‌ها، این نکته را یادآور شدند که اگر جلوی پیشروی اسرائیل گرفته نشود، افزون‌طلبی صهیونیست‌ها سبب می‌شود که همه کشورهای اسلامی را به خود ضمیمه کند و به سرنوشت فلسطین اشغالی دچار گردند.

ایشان در سخنی بالاتر تأکید کردند که دفاع از فلسطین مسئله‌ای است اسلامی و آنان (فلسطینی‌ها) مسلمان‌اند و پیامبر فرموده است اگر مسلمانی فریاد بزند و از دیگر مسلمانان کمک بخواهد و او اجابت نکند، مسلمان نیست. افزون بر آن، اظهار کردند:

«دفاع از فلسطین نه تنها وظیفه‌ای است اسلامی، که وظیفه‌ای است انسانی. آنان ستم‌دیده‌اند و دفاع ما از لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها دفاع از مظلوم است و این اقدامی است خردمندانه و منطقی» (پگاه حوزه، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

فهرست منابع

۱. ابوغنیمه، زیاد (۱۳۷۲ش)، «رسانه‌های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم»، ترجمه فتاح احمدی، نشریه میراث جاویدان، س ۱، ش ۲.
۲. افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷ش)، دانش و ارزش: مقدمه ای بر دانشگاه اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۳. اینگلس، فرد (۱۳۷۷ش)، نظریه رسانه‌ها، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات سنجش صداوسیما.
۴. تاجیک، نصرالله (۱۳۸۲)، «نگاهی به تاریخچه قدس و فلسطین و دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه نسبت به آن»، حضور، ش ۴۷.
۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، (بی جا)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____ (۱۳۵۶)، ولایت فقیه، بیروت، (بی نا).
۷. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (بی تا)، اسناد لانه جاسوسی (شماره ۳۶)، اشغالگران قدس، تهران، (بی نا).
۸. صلح میرزایی، سعید (بی تا)، فلسطین از منظر مقام معظم رهبری، (بی جا)، انتشارات انقلاب اسلامی.
۹. عابد، ابراهیم (۱۹۶۸م)، «سیاسة اسرائیل الخارجیة - اهدافها و رسائلها و أدواتها»، بیروت، مرکز ابیحات الفلستینیة، دراساء الفلستینیة.
۱۰. گارودی، روژه (۱۳۷۷)، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، (بی جا)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. مجله پگاه حوزه (۱۳۸۱)، «علمای شیعه و حمایت فقهی و سیاسی از فلسطین»، ش ۷۸.

۱۲. مجله نداء القدس (۱۳۸۲ش)، «نفوذ صهیونیستی در منابع اطلاع‌رسانی جهان»، س ۵، ش ۷۵ و ۳۷.
۱۳. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۱)، «بیت‌المقدس در آئینه تاریخ کشور ما»، تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۶-۷.
۱۴. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، یادداشتی از دکتر علی‌اکبر ولایتی درباره فلسطین، (بی‌جا)، پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.